

بررسی حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی

بهرام الدین محقق

دپارتمنت تعلیمات اسلامی، پوهنځی شرعیات، مؤسسه تحصیلات عالی نمپروز

ایمیل نویسنده: bahramaddinmohaqeq@gmail.com

چکیده

با پیشرفت تکنولوژی و آسان تر شدن سفر، مهاجرت در جهان افزایش یافته است. از هر ۳۰ نفر، یک نفر مهاجر است و آمار مهاجرت مسلمانان نیز بالا است. بسیاری بدون در نظر گرفتن عواقب بد مهاجرت ها به کشورهای غیر اسلامی سفر کرده و حتی سکونت اختیار می کنند. مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی می تواند عواقب مثبت و منفی داشته باشد، در صورت غفلت از ارزش های دینی، ممکن است تعهدات دینی کاهش یابد. بنابراین، لازم است شرایط خاص مهاجرت به دقت بررسی شود تا آگاهی لازم حاصل شود. بررسی حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از منظر دینی و فرهنگی اهمیت زیادی دارد، تاجایی که بیش از (۱۴) آیت راجع به احکام هجرت نازل شده است. این تحقیق در حقیقت جوابی است به این سوال که: حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی چیست؟ هدف تحقیق حاضر آشنا سازی علاقه مندان محترم با حکمی فقهی و مسائل ضروری مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، می باشد. این تحقیق، به شیوه کتابخانه ای با روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته است و بابت بهره برداری از متون اسلامی و آثار فقهی گردآوری شده است. تایید این تحقیق نشان می دهد که در اصل، مهاجرت به انتقال از دار کفر به دار اسلام اطلاق می شود، نه برعکس. بر این اساس، کسانی که امروزه از کشورهای اسلامی به کشوره ای غیر اسلامی می روند، از نظر شرعی مهاجر محسوب نمی شوند، هر چند از لحاظ لغوی و عرفی به این نام خوانده می شوند. حکم این نوع مهاجرت نه به طور کامل ممنوع است و نه به طور کامل مجاز؛ بلکه شرایط و وضعیت های مختلفی دارد که می تواند هجرت را مباح، مستحب، ممنوع یا مکروه کند. همچنین، هجرت شرعی، که به معنای انتقال از دار کفر به دار اسلام است، نیز در همه حالات یکسان نیست و شرایط و وضعیت های متفاوتی دارد. با این حال، به طور کلی برای اکثر افراد هجرت افضل به شمار می آید.

کلمات کلیدی: هجرت، دار اسلام، دار کفر، حفظ دین.

مقدمه

هجرت یوې از مفاهیم بنیادی در اسلام است که به تاریخ این دین گره خورده است. هجرت یوې از مهم ترین مسائلی است که در آغاز اسلام، اساسی ترین نقش را در پیروزی حکومت اسلامی ایفا کرد و در همه زمان‌ها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است که مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و ظلم محیط باز می‌دارد، هجرت پیامبر اکرم (ص) و صحابه (رض) به مدینه منوره نمونه‌ای بارز از این مفهوم را می‌رساند. اسلام به عنوان آخرین دین الهی، به هجرت توجه ویژه‌ای دارد، و قرآن در بیش از ۱۴ آیه به هجرت دستور داده است.

اهمیت هر تحقیق به موضوع آن بستگی دارد و مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی یوې از مسائل مهم دینی است که آیات و احادیث متعددی به آن اشاره کرده‌اند. ناآگاهی از عواقب این موضوع می‌تواند منجر به از دست رفتن ارزش‌های دینی و فرهنگی، به‌ویژه زمانی که فرد با خانواده‌اش به آنجا سفر کند، شود. بنابراین، تحقیق حاضر در صدد آن است تا این موضوع را روشن کند که مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه شرعی چگونه است.

پرسش مهمی که این تحقیق به دنبال پاسخ آن است، این است که: حکم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی چیست؟ برخی بر اساس حدیث «لا هجرت بعد الفتح» بر این تصورند که امروزه دیگر مسئله هجرت به پایان رسیده و هرکس می‌تواند به هر جایی که می‌خواهد برود یا در هر مکان دلخواه اقامت کند. اما با مطالعه احادیث و اقوال اکثر علما، مشخص می‌شود که هجرت تا قیامت باقی است. در این مقاله به تفصیل در مورد حدیث فوق بحث خواهد شد.

فرضیه

مهاجرت مسلمانان به کشورهای غیر اسلامی احتمالاً عواقب مثبت و منفی به همراه دارد. در صورت غفلت از ارزش‌های دینی، ممکن است تعهدات دینی کاهش یابد. بنابراین، ضروری است که مسائل مهم مربوط به مهاجرت به‌دقت بررسی شوند تا مناسب یا نامناسب بودن آن روشن گردد.

اهداف مقاله

بررسی حکم فقهی مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی، تحلیل انواع مختلف مهاجرت به این کشورها و علت تحریم مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی. همچنین، مسئله ادامه‌دار بودن هجرت

یا خاتمه‌ی آن و فلسفه هجرت در اسلام، از جمله موضوعات‌اند که اهداف این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

در مورد پیشینه تحقیق باید اشاره کرد که هجرت (انتقال از جایی به جای دیگر) از آغاز خلقت انسان وجود داشته است. اولین هجرت در تاریخ، مربوط به نزول آدم (ع) و همسرش از بهشت به زمین است (... فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...). (بقره: 36) در هیچ دوره‌ای جوامع انسانی بدون مهاجر نبوده‌اند، زیرا هجرت نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی بشر، پیشرفت علوم و شکل‌گیری تمدن‌ها داشته و دارد. در اسلام نیز هجرت از همان ابتدای ظهور این دین وجود داشته و در هیچ دوره‌ای به‌طور مطلق از آن جلوگیری نشده است. قرآن، حدیث و دیگر منابع اصیل اسلامی، چه قدیم و چه معاصر، به این موضوع پرداخته‌اند. با تفحص در کتابخانه‌های فیزیکی و آنلاین و با توجه به تلاش و توانایی شخصی نویسنده، برخی از آثار مرتبط با این موضوع به شرح زیر است:

عبدالمطلب بنوری - رحمت الله فرقانیار در مقاله‌ای با عنوان "حکم سکونت در کشورهای غیر اسلامی در پرتو شریعت اسلامی" که در مجله دیوان، دوره ۵، شماره ۲ (سرطان ۱۴۰۳) منتشر شده است، به بررسی حکم سکونت در کشورهای غیر اسلامی پرداخته و به موضوع سفر به این کشورها نیز اشاره کرده است؛ اما به‌طور تفصیلی به این موضوع نپرداخته است.

ابو فیصل البدرانی (۲۰۱۹م) در کتاب خود با عنوان "أحكام الهجرة والهجرة في الإسلام" به بررسی هجر و ترک رفت و آمد با عموم مسلمانان و همچنین اقارب و خویشاوندان پرداخته و مسائل مختلف مربوط به هجرت را مورد بحث قرار داده است.

محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزی (۱۴۴۰) در کتابش تحت عنوان "الرسالة التبوكية = زاد المهاجر إلى ربه" بحث‌های زیبایی راجع به هجرت معنوی نموده و به تدبر و تفکر در قرآن و دلایل قدرت الله ج اشاره نموده است.

عبدالعزیز بن صالح الجربوع، (بی‌تا) در کتابش تحت عنوان: الإعلام بوجوب الهجرة من دار الكفر إلى دار الاسلام، به بیان موضوع حکم مهاجرت از دار کفر به سوی دار اسلام، پرداخته است. عماد بن عامر، (بی‌تا) در کتابش تحت عنوان "الهجرة إلى بلاد غير المسلمين: حكمها، ضوابطها وتطبيقاتها" به حکم هجرت به سوی کشورهای غیراسلامی و ضوابط آن پرداخته است.

علي بن نايف الشحوذ (بی‌تا) در کتاب خود به نام "المفصل في احکام الهجرة". موضوع هجرت در قرآن و حدیث، فتاویٰ معاصر در مورد آن و اقسام دار را مورد بحث قرار داده. اما خالی از تطویل نیست.

نوآوری این تحقیق در این است که حکم مهاجرت را با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف آن به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار داده و موضوعاتی همچون استمرار، فلسفه و دیگر مسائل مرتبط را با استناد به منابع علمی معتبر توضیح داده است. این مباحث در منابع متعدد به‌صورت پراکنده مطرح شده‌اند، اما به‌صورت منسجم در یک منبع جمع‌آوری نشده‌اند؛ بنابراین این رویکرد در این زمینه نسبتاً جدید و ارزشمند به شمار می‌آید.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کتابخانه‌ای با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است. در جمع‌آوری اطلاعات، معیارها و قواعد عمومی متعارف علمی رعایت شده است. همخوانی مباحث، بررسی مجموعه‌ای از منابع، نقل اقوال معتبر و اجتناب از اقوال ضعیف، و تلاش برای استناد به منابع موثق‌تر از اصول اساسی این تحقیق به شمار می‌آید.

مفهوم شناسی

مفهوم لغوی و اصطلاحی هجرت

هجرت ضد وصل است که در لغت بمعنی مفارقت، جدایی، افتراق، ترک وطن، دوری از خانه و مفارقت یاران و دوستان را گویند (رازی، ۱۴۱۵: ۷۰۹. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵، ۲۵۳).

قابل ذکر است که هجرت را فقهاء کرام تعریف‌های مختلفی نموده‌اند، تمام آنان به اعتبار الفاظ متفاوت می‌باشند؛ ولی به اعتبار معنی و مفهوم یکی است، از آن جمله علامه جرجانی (رحمه الله) در کتاب خویش "التعريفات" "هجرت را چنین تعریف نموده است: «الهجرة: هي ترك الوطن الذي بين الكفار والانتقال إلى دار الإسلام.» (جرجانی، ۱۴۰۳: ۲۵۶) (هجرت عبارت است از: ترک وطن کفار و انتقال به سوی دار اسلام)

ولی قابل یادآوری است که هجرت و انتقال از دار کفر به دار اسلام باید به اساس نیت دست یافتن به رضای الله متعال باشد؛ زیرا عده‌ای از علماء در تعریف آن قید اخلاص نیت، ثواب و

تقرب را اضافه کرده و در هجرت شرط می‌دانند؛ چنانچه در الموسوعة الفقهية الكويتية می‌فرماید: «وفي الاصطلاح: الانتقال من دار الكفر إلى دار الإسلام. فإن كانت قرابة لله فهي الهجرة الشرعية» (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، 1404: 42، 177). (انتقال از سرزمین کفار به سوی سرزمین اسلام، اگر مهاجرت برای رضای الله و رسولش بود، به آن هجرت شرعی گفته می‌شود و دارای پاداش می‌باشد)

دکتور ابو فیصل الدرانی در کتاب "احکام الهجر و الهجرة فی الاسلام" نیز به موضوع فوق اشاره نموده و چنین می‌فرماید: (تعريف الهجرة (الحسية , المكانية , الظاهرة) شرعاً: المعنى الشرعي العام للهجرة: هناك مذهبين: الأول: هي الانتقال من دار الكفر والحرب إلى دار الإسلام فراراً بالدين. الثاني: هي الانتقال من دار الظلم ولو كانت مسلمة إلى دار العدل ولو كانت كافرة فراراً بالدين).

ومعنى الهجرة المطلق شرعاً هي الخروج في سبيل الله من دار الكفر إلى دار الإسلام ومن دار شديد الفتن إلى دار أقل منه فتنة. (ابو فيصل البدراني، بی تا: 31)

امام ابن رجب راجع به موضوع فوق الذکر چنین زیبا می‌فرماید: (فمن هاجر إلى دار الإسلام حبا لله ورسوله، ورغبة في تعلم دين الإسلام، وإظهار دينه حيث كان يعجز عنه في دار الشرك، فهذا هو المهاجر إلى الله ورسوله حقاً... ومن كانت هجرته من دار الشرك إلى دار الإسلام لطلب دنيا يصيها، أو امرأة ينكحها في دار الإسلام، فهجرته إلى ما هاجر إليه من ذلك، فالأول تاجر، والثاني خاطب، وليس واحد منهما بمهاجر) (سلامی، 1422: 1، 73)

شارحین حدیث در تعریف هجرت، "اقامه شعایر دین" را هدف اصلی هجرت شرعی می‌دانند. هجرت به معنای ترک دار الکفر و رفتن به دار الإسلام به منظور حفظ ایمان و اجرای احکام شرعی است. علامه محمد بن علان نیز تأکید می‌کند که هجرت به سمت الله و رسولش با نیت و قصد، دارای ثواب و پاداش است: وشرعاً هي مفارقة دار الكفر إلى دار الإسلام خوف الفتنة وقصدا لإقامة شعائر الدين» و نیز می‌فرماید: من كانت هجرته إلى الله ورسوله نية وقصداً فهجرته إليهما ثواباً وأجرأً أو فهجرته إليهما حكماً وشرعاً (صدیقی، بی تا: 1، 58).

بنابراین، هجرت برای حفظ ایمان و اقامه شعایر دین ضروری است؛ حتی اگر فرد از دار الفتنة به سرزمینی که فتنة کم‌تر است، یا از جایی که ظلم می‌شود به جایی که ظلم نمی‌شود، مهاجرت

کند. به این ترتیب، هجرت‌های معاصر عموماً شرعی به شمار نمی‌روند و افرادی که اینگونه مهاجرت می‌کنند، از نظر شرعی اجر و پاداشی ندارند و این نوع هجرت‌ها مجاز نیستند.

مفهوم لغوی و اصطلاحی دار

در لغت: معانی متعدد دارد ولی در اینجا بمعنی، خانه، سرا، دیار جمع، بمعنی شهر و قبیله نیز استعمال شده است (عمید، 1388: 455).

در اصطلاح گرچه تعاریفات متعدد وجود دارد، اما به اعتبار معنی بهم قریب می‌باشند؛ بهترین تعریف را صاحب "الاعلام بوجوب الهجرة من دار الکفر الی دار الاسلام" در این زمینه بیان نموده: (وفي الوقت الحاضر، والعرف السائد، الدار هي الدولة: وهي مجموعة الإیالات (السیاسات) تجتمع؛ لتحقيق السیادة على أقالیم معينة لها حدودها، ومستوطنوها، فيكون الحاكم، أو الخليفة، أو أمير المؤمنين، على رأس هذه السلطات. وهذا هو المقصود باستعمال مصطلح "دولة" عند من استعمله من فقهاء السیاسة الشرعية، أو الأحكام السلطانية. ونتيجة لذلك يمكن القول أن الدولة تقوم على ثلاثة أركان: الدار، والرعية، والمنعة) (جربوع، بی‌تا: 7).

در حال حاضر، عرف رایج این است که "دار" به معنای "دولت" است: که مجموعه‌ای از ایالات (یا سیاست‌ها) را شامل می‌شود که برای دستیابی به حاکمیت بر سرزمین‌های معین با مرزهای مشخص و ساکنان خاصی گرد هم آمده‌اند. در این ساختار، حاکم، خلیفه یا امیر مؤمنان در رأس این قدرت‌ها قرار دارد. این همان معنای استفاده از اصطلاح "دولت" است که توسط فقهای سیاست شرعی یا احکام سلطانی به کار رفته است. بنابراین، می‌توان گفت که دولت بر سه رکن بنا شده است: دار، رعیت و حاکمیت.

اقسام دار

دار بطور عموم و اتفاق دو قسم است؛ دار اسلام و دار کفر چنانچه می‌فرمایند: (أنواع الدیار بشكل عام؛ داران دار اسلام، ودار کفر، وهذا التقسيم مجمع عليه بين علماء الأمة من السلف والخلف) (الشحود، بی‌تا: 5، 166).

در تقسیم دار اسلام و کفر اختلاف است، بخاطر عدم اطاله کلام، فقط تعریف همین دو نوع که اتفاقی‌اند و مربوط به بحث ما است را ذکر می‌کنیم:

دار اسلام: هي كل بقعة تكون فيها أحكام الإسلام ظاهرة. (وزارة الاوقاف وشئون الاسلاميه، الكويت، 1404: 20، 201) (دار الإسلام: هر سرزمین و مکانی که احکام اسلام در آنجا آشکار باشد)

دار کفر بر دو قسم است؛

دار الحرب: هي كل بقعة تكون فيها أحكام الكفر ظاهرة (وزارة الاوقاف وشئون الاسلاميه، الكويت، 1404: 20، 206). (دار الإسلام: هر نقطه‌ای است که احکام کفر در آنجا آشکار باشد)

دار المعاهده: هي كل بلد صالح الإمام أهلها على أن تكون تلك الأرض لهم، وللمسلمين الخراج عنها. وتسمى دار المودة، ودار الصلح، ودار المعاهدة (وزارة الاوقاف وشئون الاسلاميه، الكويت، 1404: 20، 209) (دار العهد به معنای: هر کشوری است که امام به مردم آن اجازه داده است که آن سرزمین متعلق به آنها باشد و برای مسلمانان خراج آن را پرداخت کنند. این مکان‌ها به نام‌های دار المودة، دار الصلح و دار المعاهده نیز شناخته می‌شوند).

توضیح: عامل اساسی، و معیار مهم در اسلام و کفری دار، اجرا و ظهور احکام اسلام می‌باشد؛ زیرا تعریف فقها از دار اسلام و کفر، بر ظهور احکام اسلام موقوف است و نیز کتاب‌های فتاوی، در اسلام و کفر دار، ظهور احکام اسلام را شرط اساسی و بنیادی می‌دانند؛ چنانچه در فتاوی عالمگیری می‌فرماید: اعلم أن دار الحرب تصير دار الإسلام بشرط واحد، وهو إظهار حكم الإسلام فيها.

قال محمد - رحمه الله تعالى - في الزيادات: إنما تصير دار الإسلام دار الحرب عند أبي حنيفة - رحمه الله تعالى - بشروط ثلاثة أحدها: إجراء أحكام الكفار على سبيل الاشتهار وأن لا يحكم فيها بحكم الإسلام... (لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، 1310: 1، 139).

تهانوی می‌فرماید: (دار الإسلام عندهم ما يجري فيه حكم إمام المسلمين من البلاد. ودار الحرب عندهم ما يجري فيه أمر رئيس الكفار من البلاد كما في الكافي... ولا خلاف في أنه يصير دار الحرب دار الإسلام بإجراء بعض أحكام الإسلام فيها) (تهانوی، 1996: 1، 779).

مراحل هجرت در اسلام

هجرت از ابتدای خلقت انسان همواره بوده و تا ختم نسل بشر ادامه خواهد داشت، خروج آدم و خانم (ع) از بهشت به سوی زمین اولین هجرت نوع انسان بشمار می‌آید. برای اختصار و اجتناب

از اطناب فقط مراحل آنرا در اسلام بررسی میکنیم، هجرت در اوایل اسلام قبل از فتح مکه دو مرحله را پشت سر گذاشته است:

1. مرحله اذن به هجرت: هجرت قبل از فتح مکه در ابتداء اسلام برای مسلمانان ضعیف و

ناتوان ممنوع بود سپس الله (ﷺ) اجازه هجرت را عطا فرموده برایشان "مخرج" (راه بیرون رفت از مشکلات) عنایت فرمود. در این مرحله هجرت فقط یک امر مباح و جایز بود؛ چنانچه می فرمایند این آیت به این موضوع اشاره می کند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (الطلاق: 2) بعد از نزول این آیت پیامبر (ﷺ) اعلان فرمودند: «أَنْ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ بِالْهَجْرَةِ مَخْرَجًا. وَقَالَ تَعَالَى: (وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَعًا كَثِيرًا وَسَعَةً)» (النساء: 100) سپس پیامبر (ﷺ) برایشان دستور هجرت به سر زمین حبشه را داد. بعد از این عده‌ای از صحابه کرام (ا) به حبشه هجرت نمودند و عده‌ای به مدینه و تعداد هم در مکه ماندن، و عدم هجرت بر ایشان گناه محسوب نمی شد؛ لذا هجرت در ابتداء اسلام مندوب بوده است (وزارة الاوقاف وشؤون الاسلاميه، الكويت، 1404: 42، 179).

2. مرحله فرضیت هجرت: بعد از اینکه الله ج به رسولش دستور هجرت به مدینه را داد و

اجازه جهاد را برایشان لطف نمود، هجرت نیز فرض شد تا اینکه مسلمانان نزد پیامبر (ﷺ) باشند و وی را نصرت نمایند و همچنین امور دینشان را به خوبی بیاموزند، و از این زمان به بعد حتی مسلمانان اجازه دوستی و ارتباط با آن عده از مسلمانان که هجرت نکرده بودند، را نداشتند و برایشان حرام قرار گرفته بود؛ چنانچه این آیت: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا» (الانفال: 72). اشاره به همین موضوع دارد. و حتی کسانی که هجرت نمودن قرآن آنها را بنام مهاجرین یاد نموده و مورد مدح و ستایش قرار داده است.

هجرت باقی ست یا ختم شده؟

در مورد اینکه هجرت باقی است یا ختم شده، آثار در ظاهر متعارض است عده‌ای از احادیث به ختم آن بعد از فتح دلالت دارد، و عده‌ای دیگر به بقاء آن بعد از فتح دلالت دارند،

اینک هردو نوع احادیث خدمت شما عرض می شود و بعد قول راجح خدمت شما نگاشته میشود.

آن عده احادیث که به ختم آن اشاره می کنند بدین قراراند:

1. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيَّةٌ

(بخاری، 1422: حدیث شماره 1943).

2. عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، قَالَ: زُرْتُ عَائِشَةَ مَعَ عَبْدِ بْنِ عُمَرَ، فَسَأَلَهَا عَنِ الْهِجْرَةِ،

فَقَالَتْ: «لَا هِجْرَةَ الْيَوْمَ، كَانَ الْمُؤْمِنُ يُفِرُّ أَحَدُهُمْ بِدِينِهِ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَخَافَةَ أَنْ يُفْتَنَ عَلَيْهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، فَالْمُؤْمِنُ يَعْبُدُ رَبَّهُ

حَيْثُ شَاءَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيَّةٌ» (بخاری، 1422: حدیث شماره: 4312)

3. عَنْ مُجَاشِعِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: انْطَلَقْتُ بِأَبِي مَعْبُدٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُبَايِعَهُ عَلَى الْهِجْرَةِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَضَتِ الْهِجْرَةُ لِأَهْلِهَا،

أُبَايِعُهُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْجِهَادِ" (بخاری، 1422: حدیث شماره 4307)

آن عده احادیث که به بقای هجرت تا قیام قیامت دلالت دارند قرار ذیل اند:

4. عن معاوية قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول "لا تنقطع الهجرة حتى

تنقطع التوبة ولا تنقطع التوبة حتى تطلع الشمس من مغربها" (سجستانی، (بی تا)

حدیث شماره: 2479)

5. عن ابن السعدي، أن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: "لا تنقطع الهجرة ما دام العدو

يقاتل". (ابن حنبل، 1421: 3، 206، حدیث شماره: 1671)

6. قال معاوية، عبد الرحمن بن عوف وعبد الله بن عمرو بن العاص ميفرمايند: إن النبي

صلى الله عليه وسلم، قال: "إن الهجرة خصلتان: إحداهما أن تهجر السيئات،

والأخرى أن تهجر إلى الله ورسوله. ولا تنقطع الهجرة ما تقبلت التوبة، ولا تزال

التوبة مقبولة حتى تطلع الشمس من المغرب، فإذا طلعت طبع على كل قلب بما فيه،

وكفي الناس العمل" (ابن حنبل، 1421: 3، 206، حدیث شماره 167)

7. أن جنادة بن أبي أمية حدثه، أن رجالا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم

قال بعضهم: إن الهجرة قد انقطعت، فاختلفوا في ذلك، قال: فانطلقت إلى رسول الله

صلی الله علیه وسلم فقلت: یا رسول الله، إن أناسا يقولون: إن الهجرة قد انقطعت، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "إن الهجرة لا تنقطع ما كان الجهاد". (ابن حنبل: 27، 147، حدیث شماره: 16597) در توضیح جمله "ما كان الجهاد" می فرماید: (آی: ما دام الکفر موجودا فالجهاد لا بد منه، وكذا الهجرة من بلاده إلى بلاد الإسلام، أو ما جاء من أن الهجرة قد انقطعت فذاك من مكة، أي: إلى المدينة)

وجه جمع احادیث ختم و بقای هجرت

1. هجرت در ابتدای اسلام مستحب بود و بعد از هجرت پیامبر (ﷺ) بسوی مدینه، فرض شد؛ اما بعد از فتح مکه فرضیت آن ساقط و بحالت اول برگشت. (دو نوع هجرت است یک قطع شده که همان مفروضه مراد است، احادیث ختم هجرت به همین نوع اشاره دارد؛ دوم هجرت مستحبه و این باقی است؛ و احادیث بقاء به این نوع اشاره دارد). این قول امام ابوحنیفه است (وزارة الاوقاف وشؤون الاسلاميه - الكويت، 1404: 42، 181؛ هروی، 1422: 4، 182).

2. مراد از هجرت مختومه و منقطعه هجرت از مدینه به مکه است؛ زیرا بعد از فتح مکه، دیگر هجرت از آن رفع شد؛ چون دیگر دار اسلام شده بود و نیاز به هجرت از آن نبود. و این هجرت مفروضه بود که ساقط شد. و مراد از هجرت باقیه و دائمه تا قیام قیامت، هجرت مسلمانی است که در دار کفر مسلمان شده، زیرا بر وی لازم است که در آنجا نماند. چنانچه صاحب مرقاة المفاتیح می فرماید: (وأما قوله - عليه الصلاة والسلام -: «لا هجرة بعد الفتح» محمول على خصوص الهجرة من مكة إلى المدينة؛ لأن عموم الانتقال من دار الكفر إلى دار الإيمان باق على حاله، وكذا الهجرة من المعاصي ثابتة لقوله - عليه الصلاة والسلام -: «المهاجر من هجر ما نهى الله عنه»). والمراد المهاجر الكامل. وهذا معنى حديث: «لا تنقطع الهجرة حتى تنقطع التوبة» (هروي، 1422: 1، 46)

3. منظور از هجرت منقطعه هجرت بسوی پیامبر (ﷺ) است (در حال حیات) و مراد از باقیه هجرت از گناهان است. (وزارة الاوقاف وشؤون الاسلاميه - الكويت، 1404: 42، 182؛ عینی، 1427: 11، 318).

صاحب المفصل فی احکام الهجرة می‌فرماید: (نوع الاول من الهجرة): الخروج من دار الحرب إلى دار الإسلام، ...، وهذه الهجرة باقية مفروضة إلى يوم القيامة، والتي انقطعت بالفتح هي القصد إلى النبي صلى الله عليه وسلم حيث كان (الشحوى، بیّنّا: 1، 138)

ابن قدامه راجع به عدم ختم هجرت می‌فرماید: (لاخلاف أن حکم الهجرة باق لا ينقطع إلى يوم القيامة في قول عامة أهل العلم) (ابن قدامة، 1388: 8، 456).

عوامل هجرت که باقی است زیاداند، از جمله؛ سفر برای طلب علم، حفظ و نجات دین از دار کفر و بدعت، زیارت بیت الله الحرام و مسجد النبى و مسجد الاقصی، جهاد در راه الله (ﷺ) و غیره، همه تا قیام قیامت باقی است.

انواع هجرت بطور عموم

1. هجرت فزیکى: قبل از تعریف این نوع هجرت قابل ذکر است که هجرت چگونه عموم به دو نوع است چنانچه در حدیث به این دو نوع چنین اشاره شده است: (إن الهجرة خصلتان: إحداهما أن تهجر السيئات، والأخرى أن تهجر إلى الله ورسوله. ولا تنقطع الهجرة ما تقبلت التوبة، ولا تزال التوبة مقبولة حتى تطلع الشمس من المغرب، فإذا طلعت طبع على كل قلب بما فيه، وكفى الناس العمل) (ابن حنبل، 1421: 3، 206، حدیث شماره: 1671). این نوع هجرت که بنام "هجرت مکانی" هجرت حسی نیز نام دارد؛ عبارت است از خروج و انتقال انسان از "دار کفر" به "دار اسلام" و از جای که فتنه‌ها و معاصی اوج گرفته به جای که فتنه‌ها و معاصی کم‌تر باشد و این نوع هجرت مشروع و پسندیده می‌باشد.

2. هجرت معنوی: این نوع هجرت عبارت از هجر (ترك و رها نمودن) معاصی، گناهان و هر عمل ناپسند که الله (ﷻ) منع نموده باشد و این حدیث مبارک به این نوع هجرت دلالت دارد؛ چنانچه پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: «إن المهاجر من هجر ما نهى الله عنه، والمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده» (شیبانی، 1421: 11، 511 حدیث شماره: 6912). و فی روایة «المهاجر من هجر السيئات والمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده» (فارسی، 1414: 1، 424 حدیث شماره: 196).

علامه ابن قیم (رح) می فرماید: «أن الهجرة هجرتان: الأولى: هجرة بالجسم من بلد إلى بلد، وهذه أحكامها معلومة. الثانية: الهجرة بالقلب إلى الله ورسوله» (ابن قیم جوزی، ۱۴۴۰: ۱۶). (هجرت دو نوع می باشد: هجرت با جسم از یک شهر به شهری دیگر، و احکام این نوع معلوم است. دوم هجرت با قلب بسوی الله و رسولش (ﷺ)).

حکم هجرت

از اقوال فقهای کرام و فتاوی علمای معاصر چنین برداشت می شود که: سفر به کشورهای غیراسلامی به طور کلی نه ممنوع است و نه بدون کدام قیودات، جائز است، بلکه برای آن بنابر ضرورت و نیازمندی ها، و حالت مسافر، شرایط مختلف می باشد که بر اساس آن گفته می توانیم که در کدام صورت مهاجرت مباح و یا مستحب است و یا در کدام صورتها ممنوع و ناجائز و یا مکروه می باشد. صورت ها از جهت حکم قرار ذیل اند.

صورت وجوب: این صورت عبارت است از هجرت از دار حرب به دار اسلام بر کسی که قادر به هجرت باشد اما امکان اظهار امور دینی وی برایش میسر نباشد. و نیز از این قبیل است، هجرت از دار که معاصی و امور منکر به گونه آشکار انجام شود. دلایل وجوب این نوع هجرت بدین قرار است:

۱. خداوند متعالی می فرماید: (إن الذين توفاهم الملائكة ظالمي أنفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الأرض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها فأولئك مأواهم جهنم وساءت مصيرا). (النساء: ۹۷) قال ابن قدامة: وهذا وعيد شديد يدل على الوجوب. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين. قالوا: يا رسول الله، ولم؟ قال: لا تراءى ناراهما. (أي لا يكون بموضع يرى نارهم ويرون ناره إذا أوقدت) (ترمذي، ۱۹۹۸: ۲، ۲۰۷، حدیث شماره: ۱۶۰۴).

۳. دلیلی سوم دلیل اصولی و عقلی است: چنانچه علمای اصول فقه می فرمایند: **إن القيام بأمر الدين واجب على من قدر عليه، والهجرة من ضرورة الواجب وتتمته، وما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب.**

صورت استحباب: این صورت عبارت از حالتی است که شخص قادر به هجرت بوده و در عین حال توان اظهار و اجرای امور و دستورات دینی خویش را هم داشته باشد، در این حال بنابر

دلایل ذیل علمای کرام، هجرت را مستحب میدانند. لئلا یكثر سواد الکفار، ولیتخلص من مخالطتهم ورؤية المنکر بینهم، ولیتمكن من جهادهم، ولأنه لا یؤمن أن یمیل إلیهم أو یکیدوا له، ولیكثر المسلمین وبعینهم بهجرته إلیهم. أما عدم وجوبها علیه فلا یمکنه إقامة واجب دینه بدون الهجرة. (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، 1404: 42، 177: 42، 183).

در صورت که فرد توان اجرای احکام و دستورات دینی‌اش را داشته باشد (آزادی دینی و عقیدتی) و از هیچ لحاظ زیان و ضرر دینی به خود و اولاد و اهلش نرسد، هجرت مستحب است و حدیث: أنا بریء من کل مسلم یمیم بین أظهر المشرکین. قالوا: یا رسول الله، ولم؟ قال: لا تراءى ناراهما. (ترمذی، 1998: 2، 207، حدیث شماره 1604). چنانچه علامه مبارکفوری در تحفة الاحوذی می‌فرماید محمول بر صورت عدم آزادی دینی می‌باشد: (وهذا محمول علی من لم یأمن علی دینه) (مبارکفوری، 1383: 5، 215). اما در هر صورت بنابر ظاهر حدیث ترغیب به هجرت از دیار کفر می‌باشد و نیز علامه مبارکفوری در تشریح حدیث فوق در جای دیگر از کتاب مذکور خویش بنقل از النهایه می‌فرماید: (قال فی النهایه أی یلزم المسلم یجب أن یتباعد منزله عن منزل المشرک، ولا ینزل بالموضع الذی إن أوقدت فیه ناره تلوح وتظهر للمشرک إذا أوقدها فی منزله، ولكنه ینزل مع المسلمین، هو حث علی الهجرة) (مبارکفوری، 1383: 5، 229).

صورت مأجوره: عبارت است از هجرت فرد عاجز و ناتوان که قدرت هجرت را نداشته باشد، به سبب مرض یا اجبار، مانند اسیر و افراد ضعیف مثل زنان و اطفال و ... به دلیل این گفته الله متعال هجرت این گروه دارای اجر و پاداش است و لی تا زمانی که مانع بر طرف نشود معذور دانسته میشوند و با ماندن گناهکار نیستند: (إلا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حيلة ولا یهتدون سبیلا فأولئك عسی الله أن یعفو عنهم وكان الله عفوا غفورا) (النساء: 98)؛ (عسقلانی، 1379: 6، 190).

دیدگاه احناف راجع به هجرت از مناطق که آزادی دینی نباشد

اگر مسلمانی به سرزمینی هجرت کند که آزادی دینی در آنجا نیست و شخص نمی‌تواند بطور آشکارا عبادات دینیش را انجام دهد این شخص قدرت این را دارد که از آن منطقه هجرت نماید پس آیا هجرت از آنجا بر او از دیدگاه احناف لازم و واجب است؟ پس از جستجو در کتب احناف چنین به نظر می‌رسد که بعض از علمای احناف بر وجوب چنین هجرتی حکم داده‌اند.

علامه ابن نجيم می نویسد: «استثنی فی معراج الدراية من نسخ وجوب الهجرة بعد الفتح ما اذا اسلم فی دار الحرب فانه تلزمه الهجرة الى دار الاسلام» (ابن نجيم، (بي تا 1، 368). ملاعلی قاری می نویسد: «أن الهجرة التي هي مفارقة الوطن التي كانت مطلوبة على الأعيان إلى المدينة انقطعت إلا أن المفارقة بسبب الجهاد، أو بسبب نية صالحة كالفرار من ديار الكفر، أو البدعة، أو الجهل، أو من الفتن، أو لطلب العلم، باقية غير منسوخة» (هروی، 1422: 6، 2473). (هجرت به معنی ترک وطن به سوی مدینه قطع گردیده است ولی مفارقت به سبب جهاد یا به سبب نیت نیکوئی مانند فرار از دیار کفر، یا بدعت یا جهل، یا فرار از فتنه ها یا برای طلب علم باقی است و منسوخ نگردیده بلکه باقی می باشد)

علامه شاه انورشاه کشمیری می فرماید: «الهجرة إلى دار الإسلام من دار الحرب مختلفة في المتأخرين، وليست المسألة في كتب الأحناف نعم تعرض هاهنا الشافعية، وقال الشاه عبد العزيز في بعض رسائله باستحباب الهجرة وهو المختار، وقال بعض العلماء بالوجوب، وتدل الأحاديث والآيات على الاستحباب» (كشميري، 1425: 3، 205).

حضرت علامه مولانا مفتی محمد فرید (رح) می فرماید: «نعم من لم يأمن على اسلامه في دار الحرب فيجب عليه الهجرة و الا فيندب» (اگر کسی در دار حرب بر اسلام خود احساس امنیت نم کرد، هجرت بر او واجب می باشد و در غیر این صورت مستحب است)

حاصل بحث

اگر کسی در کشوری غیر اسلامی سفر کند و آزادی دینی در آنجا برقرار باشد و توان داشته باشد که دینش را حفظ کند، هجرت بر او واجب نیست، ولی مستحب است. اگر تصور کند که به واسطه او اسلام گسترش می یابد، اقامت در آنجا افضل است. اما اگر در منطقه ای زندگی می کند که آزادی دینی ندارد یا نمی تواند دینش را حفظ کند، هجرت برای او واجب است. این دیدگاه در نزد مالکیه، شافعیه و حنابله پذیرفته شده و حنفیه نیز آن را در اینصورت واجب می دانند. دلائل وجوب هجرت منسوخ نیستند. علامه مبارکفوری در تحفة الاحوذی می فرماید: «وكانت الحكمة أيضاً في وجوب الهجرة على من أسلم ليسلم من أذى ذويه من الكفار فإنهم كانوا يعذبون من أسلم منهم، إلى أن يرجع عن دينه، وفيهم نزلت إن الذين توفاهم الملائكة ظالمي أنفسهم قالوا فيم كتم قالوا كُنَّا مستضعفين في الأرض، قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية، وهذه الهجرة

باقية الحكم في حق من أسلم في دار الكفر وقدر على الخروج منها.) «مباركفوری، 1383: 5. و این هجرت هنوز هم در حق کسانی که در دار کفر هستند و می‌توانند از آنجا خارج شوند، واجب است. همچنین، حفظ دین و اقدام به هجرت به عنوان مقدمه واجب نیز ضروری است، زیرا «مالایتم الواجب الا به فهو واجب»

فلسفه هجرت در اسلام

1. **حفظ دین و اقامه عبادات:** هجرت برای حفظ دین و اقامه شعایر اسلامی و دوری از فتنه و فساد ضروری است. اگر فردی در جایی بدون مزاحمت بتواند به دین خود عمل کند، اقامت در آنجا جایز است. در حدیثی از حضرت عائشه (رض) به فرضیت هجرت در ابتدای اسلام اشاره شده است، و ابن حجر عسقلانی توضیح می‌دهد که هجرت فقط زمانی واجب است که فرد نتواند دینش را در جایی از بلاد کفر به‌طور آزادانه عمل کند.

حدیث حضرت عائشه از این قرار است: «لا هجرة اليوم، كان المؤمنون يفر أحدهم بدینه إلى الله تعالى، وإلى رسوله صلى الله عليه وسلم، مخافة أن يفتن عليه، فأما اليوم فقد أظهر الله الإسلام، واليوم يعبد ربه حيث شاء، ولكن جهاد ونية» (بخاری 1422: 5، 57 حدیث شماره 3900). حافظ ابن حجر عسقلانی (رح) در توضیح این حدیث می‌فرماید: (أشارت عائشة إلى بيان مشروعية الهجرة وأن سببها خوف الفتنة والحكم يدور مع علته فمقتضاه أن من قدر على عبادة الله في أي موضع اتفق لم تجب عليه الهجرة منه وإلا وجبت ومن ثم قال الماوردي إذا قدر على إظهار الدين في بلد من بلاد الكفر فقد صارت البلد به دار إسلام فالإقامة فيها أفضل من الرحلة منها لما يترجى من دخول غيره في الإسلام) (ابن حجر عسقلانی، 1379: 7، 229). بنابر این، از توضیح فوق به صراحت دانسته می‌شود که حکم هجرت در همه افراد و در همه ازمان و تحت همه شرایط یکی نبوده بلکه به اساس اختلاف شرایط مختلف می‌باشد و به علتش وابسته است.

2. **حفظ نفس و حیات:** حفظ نفس یکی از مقاصد اصلی دین در اسلام است. در شرایطی که فرد در یک کشور اسلامی بدون ارتکاب جرم تحت خطر مجازات یا آسیب قرار گیرد، سفر به کشورهای غیراسلامی برای حفظ جان او مجاز است، به شرطی که بر دین و اخلاقش آسیبی نرسد. (عثمانی، 1434: 1، 317). علامه شاطبی رحمه الله در کتاب

خویش در رابطه به ضروریات چنین نوشته‌اند: (الضروریات الخمسه "الدین، والنفس، والعقل، والنسل، والمال"، التي هي أسس العمران المرعية في كل ملة، والتي لولاها لم تجر مصالح الدنيا على استقامة، ولفاتت النجاة في الآخرة) (شاطبی، 1417: 1، 5).

3. **تکثیر المسلمین:** هجرت می‌تواند به افزایش تعداد مسلمانان کمک کند. حتی اگر فرد نتواند کار بزرگی انجام دهد، فقط با نیت افزایش لشکر مسلمانان اجر می‌برد، زیرا پیامبر (ص) فرموده است: "من کثر سواد قوم فهو منهم". (صنهاجی، 1403: 86).
4. **دعوت بسوی دین الله:** هجرت یکی از ابزارهای اصلی دعوت و اشاعه دین اسلام است. در آغاز اسلام، هجرت نقش کلیدی در گسترش دین ایفا کرده و در هر زمان از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا به صدور اسلام به نقاط مختلف جهان کمک می‌کند.

تفصیل صورت‌های سفر به کشورهای غیر اسلامی

در عصر معاصر تعداد زیادی از مسلمانان روزانه از کشورهای اسلامی به ممالک غیراسلامی سفر می‌کنند و زیادی‌ها نمی‌دانند که شرعا حکم چنین مسافرت چیست، قابل ذکر است حکم این مسئله بنابر مختلف بودن نیاز و ضرورت انسان و همچنان نیت و اراده شخص، نیز مختلف می‌باشد، لذا مختصرا در ذیل صورتهای مختلف آن بنابر مختلف بودن نیت و اراده سفرکننده، بیان می‌شود.

صورت اول: شخص در دیار کفر، دیگران را به اسلام دعوت دهد و مردم را به آن تشویق و ترغیب کند که این نوعی جهاد است. دعوت برای کسی که توانایی آن را دارد فرض کفایه است، مشروط بر اینکه دعوت محقق گردد و کسی مانع دعوت و اجابت آن نباشد؛ زیرا دعوت به اسلام از واجبات دین بوده و راه و روش رسولان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم به تبلیغ دین در هر زمان و مکان امر کرده و می‌فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً»: (از قول) من به دیگران برسانید اگر چه يك آیه باشد). (بنوری، فرقانیار، 1402: 128).

صورت دوم: يك مسلمان در وطن خود مورد شکنجه و آزار و اذیت حاکمان یا دشمنانی که دارد قرار می‌گیرد و برجان، مال، خانواده و آبرویش احساس امنیت نمی‌کند، در این صورت نیز برایش جایز است که به کشور غیر اسلامی هجرت کند و تابعیت آنجا را بگیرد و در آنجا زندگی نماید مشروط بر اینکه کدام کشور غیر اسلامی او را پناه ندهد و اجازه اقامت در آنجا را حاصل کرده نتواند و عزم را هم جزم نماید بر اینکه دینش را حفظ می‌نماید و از منکرات و فواحشی که

در سر زمینهای کافران شایع است خود را دور نگه می‌دارد. صحابه کرام زمانی که به حبشه هجرت نمودند، در آنجا کافران حکم فرما بودند. (بنوری، فرقانیار، 1402: 130).

صورت سوم: اینکه انسان به خاطر پیدا کردن نفقه خانواده به کشور غیر اسلامی هجرت می‌کند این صورت هم جائز است به شرط اینکه همین نفقه را در کشور خود یا کشور اسلامی دیگر بدست آورده نتواند و در آنجا به حفظ دینش نیز بکوشد. (بنوری، فرقانیار، 1402: 128).

صورت چهارم: این است که شخصی در وطن خود می‌تواند که نفقه خود را در برابر با سطح اهل آنجا پیدا کند ولی به خاطر دستیابی به ثروت و سرمایه بیشتر و رسیدن به زندگی پر از عیش و نوش، کشور خود را ترک می‌نماید و به دیار کافران می‌شتابد و تابعیت آنها را می‌گیرد، این مکروه است، چنانچه احادیث ذیل بر این موضوع دلالت دارد:

1. پیامبر (ص) فرموده‌اند: «**مَنْ جَامَعَ مُشْرِكًا وَ سَكَنَ مَعَهُ فَانْهَ مِثْلَهُ**» (سجستانی، (بی‌تا)

حدیث شماره: 2787). (هر آنکه با مشرک یکجا شد و با او سکونت کرد مانند او است)

2. پیامبر (ص) فرموده‌اند: «**أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يَقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ**» (ترمذی،

حدیث شماره: 1604). (من از هر مسلمانی که مین مشرکان اقامت گزیند بیزار هستم)

3. پیامبر (ص) فرموده‌اند: «**لَا تَتَرَكُوا الدَّرِيَّةَ يَعْني يَزَاءِ الْعَدُوِّ**». (سجستانی، 1408: 253).

حدیث شماره: 344). «فرزندان را در برابر دشمن قرار ندهید»

عده‌ای از فقها فرمودند: هجرت به دار حرب و قامه در آنجا به خاطر بدست آوردن مال موجب سقوط عدالت است؛ چنانچه در تکمله رد المحتار می‌فرماید: (وَمِنْهَا) **از جمله موارد عدم قبول شهادت** سَكْنَى دَارِ الْحَرْبِ وَتَكْثِيرُ سَوَادِهِمْ وَعَدَدُهُمْ وَتَشَبُّهُ بِهِمْ لِنِالِ ذَلِكَ مَا لَا وَيرجع إِلَى أَهْلِهِ غَنِيًا، فَإِذَا كَانَ لَا يُبَالِي بِمَا ذَكَرَ لَا يَأْمَنُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا فَيُشْهَدَ بِالزُّورِ) (ابن عابدین شامی، 1412: 7، 561).

(تجربه هم این را ثابت کرده است که کسانی که به خاطر فراهم آوردن مال و سرمایه و دستیابی به زندگی پر از عیش و طرب به کشورهای غیر اسلامی مهاجر می‌شوند زود در زیر تأثیر فرهنگشان قرار گرفته و خود را می‌بازند و ارزش‌های اخلاقی خویش را از دست می‌دهند) (عثمانی، 1434: 1، 317).

در فتاوی علمای بلد الحرام می نویسد: (سفر به خاطر نیاز خاصی که مباح است مانند: تجارت، معالجه ی بیماری و ... در آن جا اقامت می کند که اقامت به اندازه نیاز مانعی ندارد)، (شیخ ابن جبرین، بی تا: 1، 452).

صورت پنجم: این است که زندگی میان کافران و گرفتن تابعیت های بیگانه مایه مباحات و افتخار شمرده شود و بر تابعیت اسلامی برتری داده شود و یا برای اینکه در زندگی عملی به صاحبان آن تابعیت همانندی صورت گیرد، پس این به طور مطلق حرام است و نیاز به کدام دلیلی ندارد (عثمانی، 1434: 1، 315-317).

صورت ششم: به خاطر نیازهای دولت مسلمان و تنظیم روابط آن با کشورهای کفر کسی را می فرستد تا در آن جا اقامت کند. مانند: کارمندان سفارت خانه ها. حکم اقامت این افراد در کشورهای کفر، حکم همان عملی است که به خاطر آن در آن جا هستند (یعنی: جایز است) و بطور مثال مأمور مسایل فرهنگی در آن جا اقامت می کند تا به امور دانشجویان رسیدگی کند، بر اعمال شان نظارت داشته باشد، آنان را به پایبندی به مسایل دین، رعایت اخلاق و آداب تشویق کند در اقامت چنین فردی مصلحت بزرگی وجود دارد و بوسیله ی او شر بزرگی دفع می گردد.

صورت هفتم: این است که بخاطر امور سیاسی با دستور امیر به آنجا می رود تا بعض وظایف و مسؤولیت های سپرده شده را انجام دهد. این فرد مانند: کسی است که در کشور کفر اقامت می کند تا اخبار و برنامه یشان را شناسایی کند، مسلمانان را از مکر و نیرنگ کفار بر حذر بدارد همان طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیقه بن یمان را در جنگ خندق به میان کفار فرستاد تا وضعیت شان را بررسی و شناسایی کند.

صورت هشتم: برای تحصیل در آن جا اقامت می کند و این مانند نوع سوم می باشد و فقط به خاطر نیاز است، اما خطرناک تر و برای دین و اخلاق فرد مقیم خطرتر است و بیشتر موجب نابودی خواهد بود؛ چرا که محصل پائین تر بودن جایگاه خود و بالاتر بودن مقام استادش را درک می کند. در نتیجه به آنان احترام می گذارد، و با این کار احترام گذاشتن آرا، افکار و رفتارشان را تأیید نموده و از آن ها تقلید می کند. به جز کسانی که الله آنان را حفاظت نماید و اینان بسیار کم اند.

محصل برای رفع اشکالاتش با استاد ارتباط برقرار می کند لذا این ارتباط، دوستی بی شتری را با استاد می طلبد و باعث می شود که فرد محصل تابعیت از استادش به انحراف کشیده شود.

برعلاوه آن در دانشگاه هم کلاسی‌هایی دارد. که با برخی رابطه‌ای دوستی برقرار می‌کند، با آن‌ها دوست می‌شود، رابطه‌ای همکاری برقرار می‌کند و چیزهایی از آن‌ها یاد می‌گیرد، بخاطر خطر این نوع است که برای سفرهای تحصیلی به کشورهای غیر اسلامی به علاوه شرایط عمومی شرایط خصوصی نیز وضع کرده اند، در ذیل هر کدام از شرایط به گونه جدا گانه عرض میشوند. (شیخ ابن جبرین، (بی تا) 1، 453).

شرایط سفر به کشورهای غیر اسلامی

شرط اول: باید دین فرد مهاجر در امان باشد بگونه‌ای که فرد، دارای علم، ایمان، قدرت و اراده‌ای باشد که ثبات واستقامت در دین را برای او تضمین کند، از انحراف و کجی برحذر و بدور باشد، دشمنی و بغض کفار را در دل داشته باشد، از دوستی و محبت نسبت به آنچه که منافعی ایمان اوست به کلی دوری گزیند.

الله تعالی می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (المجادله: 22)

«هیچ قومی را که ایمان به الله و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان الله و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران شان باشند». پیامبر صلی الله علیه وسلم -در حدیث صحیح- می فرماید: «أَنَّ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ» (الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ) (طبرانی، 1415: 8، 54). (هرکس قومی را دوست بدارد از جمله آنها است و هر شخص با کسی است که او را دوست می‌دارد).

شرط دوم: این که بتواند به دین خود آشکارا عمل کند بگونه‌ای که شعائر اسلام را بدون هیچ مانعی برپا دارد، در برپاداشتن نمازهای جمعه و جماعات اگر کسان دیگر همراه هستند، برایش ممانعتی نباشد. مانع ادای زکات، روزه، حج و سایر شعائر دین نشوند، اگر توان انجام این اعمال را ندارد، اقامت در آن جا برایش جایز نیست و هجرت واجب است.

ابن قدامه (رح) در بحث اقسام مردم در هجرت می گوید: هجرت بر کسی واجب است که توان هجرت را دارد و نمی تواند دین خود را آشکار کند و با ماندن در میان کفار نمی تواند به واجبات دین خود عامل بوده و پایبند باشد، برچنین فردی هجرت واجب است؛ چنانچه می فرماید:

(وهو من يقدر عليها، ولا يمكنه إظهار دينه، ولا تمكنه إقامة واجبات دينه مع المقام بين الكفار، فهذا تجب عليه الهجرة) (ابن قدامة المقدسي، 1388: 9، 295).

زیرا الله تعالى می فرماید: ﴿الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (النساء: 97) (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آن‌ها را گرفته اند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند به آن‌ها گفتند: شما در چه حالی بودید؟! گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، آن‌ها (فرشتگان) گفتند: مگر زمین الله پهناور نبود که مهاجرت کنید آن‌ها عذری نداشتند و جایگاه شان دوزخ است و بد سرانجامی است).

این وعید سختی است که بیانگر وجوب هجرت است؛ زیرا عمل به تکالیف دینی برکسی که قدرت انجام آن را دارد، واجب است و هجرت از ضروریات، لوازم و کامل کننده‌ای این واجب است؛ زیرا مکمل و متمم واجب، واجب است، (ما لایتم الواجب إلا به فهو واجب).

شرط سوم: به آن سفر نیاز مبرم داشته باشد. و آنچه برایش سفر می‌کند در کشور اسلامی حل نشده و یا عموم مسلمانان به آن نیاز داشته باشند.

اگر این شرایط را دارا نباشد سفر به کشورهای کفر جایز نیست؛ چرا که در چنین سفری فتنه یا بیم فتنه (انحراف از عقیده ی صحیح) وجود دارد و موجب ضایع شدن اموال می‌گردد، چون در چنین سفرهایی اموال زیادی خرج می‌شود و نیز باعث رشد اقتصادی کفار خواهد شد. البته اگر بخاطر نیاز، مانند: معالجه یا بخاطر یادگیری علمی که در کشور وجود ندارد و به همان میزان از علم و دین که یاد آور شدیم دارا باشد، مسافرت به کشورهای کفر ان شاء الله امیداست ایرادی نداشته باشد.

علل تحریم سفر به کشورهای غیر اسلامی

1. اظهار دین در کشورهای غیر اسلامی به گونه ای که فرد بتواند مسئولیت خود را بطور کامل انجام دهد مشکل و غیر ممکن است.
2. آموزش بهتر امور دین و عقاید خویش: زیرا با ماندن در کشور اسلامی و در بین مسلمانان شرایط تعلیم امور دینی، عقدتی و آشنایی با فرهنگ عالی اسلام ممکن است، در بین کفار فرد فقط با دین، عقاید و روسومات پوچ کفار آشنایی حاصل خواهد کرد.

3. در امان ماندن: زیرا مصئون ماندن از فتنه‌ی غلبه‌ی کفار و تسلط آن‌ها، شبهات و حرفه‌ای بوجشان، مشابهت با آن‌ها و تحت تأثیر آنها قرار نگرفتن، خیلی دشوار بنظر می‌رسد.
4. جوانان مسلمان تبعه‌ی آن کشورهای می‌گردند که در آنجا زندگی می‌کنند، و اغلب رسومات و فرهنگ‌های بی‌جا و نا‌روای که در جامعه ما الآن رایج شده از نتایج ماندن بعض افراد در بلاد کفر است.
5. جهت عدم تکثیر سواد کفار؛ زیرا در حدیث که ابن حجر از ابن مسعود روایت نموده، پیامبر (ﷺ) می‌فرماید: ("مَنْ كَثَّرَ سَوَادَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَمَنْ رَضِيَ عَمَلَ قَوْمٍ كَانَ شَرِيكَ مَنْ عَمِلَ بِهِ") (ابن حجر عسقلانی، 20، 90).
6. برای رهایی از مخالطت با کفار و مشاهده منکرات بین‌شان؛ زیرا بادی‌دن اعمال منکر مسلمان هر مرتبه شکنجه روحی شده و احساس تنهایی می‌کند.
7. یکی از علل دیگر تحریم سفر به کشورهای غیر اسلامی این است که مسلمان با بودن در کشورهای اسلامی هنگام "تغییر" (بیرون رفتن برای جهاد) بتواند در این عمل نیک شریک شود، چون با بودن در کشورهای کفری از این شاه کار محروم می‌ماند.
8. برای اینکه اطمینانی در این نیست که با رفتن به کشورهای کفری تمایلش به ایشان پیدا نشود و یا کافران با مکر و حيله‌های شان وی را گرفتار ضلالت و گمراه خویش نکنند.
9. برای تکثیر سواد مسلمانان و نصرت ایشان در وقت ضرورت.
10. چگونه مسلمان در بین کسانی زندگی کند که هر لحظه شاید بی احترام و بی عزتی به دین، عقیده، پیامبر و کتاب آسمانی شان تمسخر و استهزا نمایند و خداوند در این مورد هشدار داده که موی سر انسان سخ می‌شود؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (النساء: 140) خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (ودست از کفر و شوخی ناهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می‌شوید و به

استهزاء آنان گوش فرا می دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (ودر استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شك نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان بپرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید).

تحلیل و مناقشه

مهاجرت از کشورهای غیراسلامی به کشورهای اسلامی یکی از موضوعات اساسی و مهم در فقه اسلامی و آموزه های دینی است. هجرت، به ویژه برای مسلمانانی که دین و اخلاقشان در خطر است، به عنوان یک واجب شرعی مورد تأکید قرار گرفته است. در مواردی که حفظ ایمان در کشورهای غیراسلامی ممکن نیست، هجرت به یک ضرورت تبدیل می شود.

"دار" به عنوان مکانی که دارای اقلیم، رعیت و سلطنت باشد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. کشورهای اسلامی که احکام اسلامی را به طور کامل اجرا نمی کنند، همچنان می توانند به عنوان "دار اسلام" شناخته شوند، اما شرایط آنها نیاز به بررسی دقیق دارد. در مورد کشورهای غیراسلامی، بیشتر علمای بر این باورند که مهاجرت به این کشورها معمولاً مطلوب نیست، مگر در شرایطی خاص و ضرورت، که در آن حفظ دین و اخلاق شرط اساسی است. چالش های مهاجرت به کشورهای غیراسلامی می تواند شامل موانع دینی و اخلاقی باشد. مسلمانانی که آگاهی کافی از احکام اسلامی ندارند، ممکن است با خطرات جدی مواجه شوند و هویت دینی خود را از دست بدهند. علما شرایط خاصی برای جواز مهاجرت بیان کرده اند که در برخی موارد ممکن است مهاجرت مباح شناخته شود و در موارد دیگر، مکروه یا ممنوع.

در نهایت، مهاجرت به کشورهای غیراسلامی موضوعی است که نیاز به دقت و تأمل دارد. مسلمانان باید بر اساس آگاهی از احکام دین و شناخت شرایط اجتماعی، تصمیماتی قاطع بگیرند تا از آسیب های احتمالی جلوگیری کنند. با توجه به آن تأکید بر آموزش و شناخت احکام، این افراد می توانند با اطمینان بیشتری از فرصت های تحصیلی و شغلی خود استفاده کنند و در عین حال دین و هویت خود را حفظ نمایند. مهمتر از همه اینکه در آینده تحقیقات

میدانی صورت گیرد و از عواقب وخیم و خطیر مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی از مهاجران برگشته اطلاعات گرفته شود و به دسترس عموم قرار گیرد تا درس عبرتی برای دیگران شود.

نتیجه گیری

هجرت از کشورهای غیراسلامی برای مسلمانانی که دین و اخلاقشان در خطر است، واجب می باشد. هجرت به معنای ترک وطن و معاصی است و در تاریخ اسلام، دو مرحله دارد که فقهای بزرگ آن را بررسی کرده اند. هجرت ختم نشده بلکه تا هنگام که جهاد باشد هجرت نیز با آن همراه می باشد، هجرت در اسلام دارای اهداف و حکمت های خاص می باشد که مسلمانان باید همواره آن ها را آویزه گوش خود داشته باشند.

برای تشکیل "دار"، سه عامل اساسی لازم است: اقلیم، رعیت و سلطنت. اگر این سه عامل فراهم نباشد، آن مکان به عنوان "دار" شناخته نمی شود. تفاوت در تعریف دار اسلام و دار کفر بین فقها وجود دارد. بسیاری از کشورهای اسلامی امروز به دلیل عدم اجرای کامل احکام اسلامی، از زمره دار اسلام خارج نمی گردند.

در مورد کشورهای غیراسلامی، شرایط متفاوتی وجود دارد و مهاجرت به این کشورها از نظر اکثر علمای دین در حالت عادی مطلوب نیست. برای مهاجرت در این کشورها، حفظ دین و اخلاق اسلامی شرط ضروری است و در غیر این صورت مهاجرت جایز نیست. در موارد ضروری مانند درمان یا تحصیل، هجرت به کشورهای غیراسلامی صحیح است، اما باید به خطرات دینی و اخلاقی توجه شود. به خصوص محصلاتی که دانش کافی از احکام اسلام ندارند، ممکن است با چالش های جدی مواجه شوند.

بدون ضرورت و نیاز، مهاجرت به کشورهای غیراسلامی از نظر دینی با مشکلاتی مواجه خواهد شد. علمای معاصر شرایط مختلفی را برای جواز مهاجرت ذکر کرده اند؛ به طوری که در برخی موارد، مهاجرت مباح و در دیگر حالات مکروه یا ممنوع شناخته می شود.

منابع و مآخذ

ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد. (1421 هـ - 2001 م). مسند الإمام أحمد بن

حنبل. تحقیق: شعيب الارنوط، بيروت - مؤسسة الرسالة.

- ابن قدامة المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد. (1388هـ - 1968م). **المغنى لابن قدامة**، مكتبة القاهرة.
- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين. (1440هـ - 2019م). **الرسالة التبوكية = زاد المهاجر إلى ربه**. تحقيق: دكتور محمد جميل غازي، جدة - مكتبة المدني.
- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين. الطبعة الثالثة: (1414هـ). لسان العرب، بيروت - دار صادر.
- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (بي تا). **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**. دار الكتاب الإسلامي.
- ابوفصيل البدراني، (2019م). **أحكام الهجر والهجرة في الإسلام**. ترقيم الكتاب موافق لنسخة المؤلف. نسخه الكترونيكي - المكتبة الشاملة، الاصدار الرابع.
- بخاري، أبو عبدالله، محمد بن إسماعيل، چاپ اول. (1422ق). **صحيح البخاري**. دار طوق النجاة.
- بنوري، عبدالمطلب-فرقانيار، رحمت الله. (سرطان 1403). **حكم سكونت در كشورهای غير اسلامي**. مجله ديوان، دوره: 5، شماره 2. 136-119.
- ترمذي، محمد بن عيسي. (1998م). **سنن الترمذي**. تحقيق بشار عواي معروف، بيروت - دارالغرب الاسلامي
- تهانوی، محمد بن علي ابن القاضي. الطبعة الاولى: (1996م) **كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم**. بيروت، مكتبة لبنان ناشرون.
- جرجاني، علي بن محمد بن علي. الطبعة الأولى: (1403هـ - 1983م). **التعريفات للجرجاني**. بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- حافظ ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر. (1379هـ). **فتح الباري لابن حجر**. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت - دار المعرفة.
- دکتر حسن عميد، (1388هـ). **فرهنگ فارسی عميد**. تهران، انتشارات فرهنگ نما.

- رازي، محمد بن أبی بکر بن عبد القادر، طبعة جديدة. (1415هـ - 1995م) مختار **الصاح**. بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث. الطبعة الاولى: (1408ق) **المراسيل لابی داود**. تحقيق: شعيب الأرنؤوط. بيروت- مؤسسة الرسالة.
- سجستاني، ابوداود، سليمان ابن اشعث، (بی تا). **سنن ابی داود**. دارالفکر.
- سلامی، زین الدین عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، الطبعة السابعة. (1422هـ. ق - 2001م) **جامع العلوم والحکم فی شرح خمسين حديثا من جوامع الكلم**. بيروت - مؤسسة الرسالة.
- شاطبی: إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي. الطبعة الاولى: (1417هـ-1997م). **الموافقات**. تحقيق: ابو عبيده مشهور بن حسن آل سلمان، دار ابن عفان.
- الشحود، علی بن نايف، (بی تا). **المفصل فی احکام الهجرة**. نسخه الكترونی از المكتبة الشاملة، الاصدار الرابع.
- شيخ ابن جبرين، (بی تا). **فتاوى علمای بلد الحرام**. گرد آورنده: دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی. نسخه الكترونی از المكتبة الشاملة، اصدار چهارم.
- صديقي، محمد بن علان، (بی تا). **الفتوحات الربانية على الأذکار النواوية**. جمعية النشر والتأليف الأزهرية. نسخه الكترونی از المكتبة الشاملة، اصدار چهارم.
- صنهاجی، عبدالحمید محمد بن باديس، الطبعة الاولى: (1403هـ - 1983م). **مجالس التذكير من حديث البشير النذير**. مطبوعات وزارة الشؤون الدينية.
- عثمانی، مفتی محمد تقی عثمانی. (1434هـ - 2013م). **بحوث فی قضايا الفقهية المعاصرة**. قطر - وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه.
- علاء الدين محمد بن محمد أمين المعروف بابن عابدين. (1415 هـ / 1995 م). **قرة عين الاخيار لتكملة رد المحتار على الدر المختار**. بيروت - لبنان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

- فارسي، امير علاء الدين علي بن بلبان، الطبعة الأولى. (1408 هـ - 1988م). **صحيح ابن حبان**. تحقيق: شعيب ارنوط، بيروت - مؤسسة الرسالة.
- كشميري، محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري الهندي. (1425 هـ - 2004 م). **العرف الشدى شرح سنن ترمذى**. تصحيح: الشيخ محمود شاکر. بيروت - لبنان، دار التراث العربي.
- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي. (1310هـ). **الفتاوى الهندية**. دار الفكر.
- مباركفوري، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، الطبعة الثانية. (1383هـ - 1963م) **تحفة الاحوذى**. تحقيق: المحقق: عبد الوهاب بن عبد اللطيف، المدينة المنورة - المكتبة السلفية.
- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت. (1404 - 1427 هـ). **موسوعة الفقهية الكويتية**. الطبعة الثانية، الكويت - دارالسلاسل.
- هروي، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا علي القاري. (1422هـ - 2002). **مراقبة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**. بيروت - لبنان، دار الفكر.

Examination of the Ruling on Migration to Non-Islamic Countries

Bahramaddin Mohaqqeq

The Department of Islamic Education, Faculty of Sharia, Nimroz Higher Education Institute

Corresponding Author's Email: bahramaddinmohaqqeq@gmail.com

Abstract

With advancements in technology and the ease of travel, immigration has increased worldwide. One in every thirty individuals is an immigrant, and the statistics for Muslim immigration are also high. Many migrate to non-Islamic countries without considering the negative consequences, and some even choose to reside there. The immigration of Muslims to non-Islamic countries can have both positive and negative consequences; if religious values are neglected, it may lead to a decrease in religious commitments. Therefore, it is essential to carefully examine the specific conditions of immigration to raise awareness. Investigating the rulings on immigration to non-Islamic countries from a religious and cultural perspective is of great importance, as more than fourteen verses have been revealed regarding the rulings of hijrah. This research effectively answers the question: What is the ruling on immigration to non-Islamic countries? The purpose of this study is to introduce interested readers to the Islamic legal rulings and essential issues regarding migration to non-Islamic countries. The results of this research indicate that, in essence, migration refers to the transition from Dar al-Kufr (the land of disbelief) to Dar al-Islam (the land of Islam), rather than the other way around. Accordingly, those who today migrate from Islamic countries to non-Islamic ones are not considered migrants from a legal standpoint, even though they are referred to as such in linguistic and customary contexts. The ruling on this type of migration is neither completely prohibited nor entirely permissible; rather, it varies based on different conditions

Helmand University

Volume: 1 Issue : 2 Year: 2025

and situations, which can render migration permissible, recommended, prohibited, or discouraged. Furthermore, legal migration, defined as the transition from Dar al-Kufr to Dar al-Islam, is not uniform in all circumstances and has different conditions and situations. Nevertheless, in general, migration is considered preferable for most individuals.

Keywords: Hijrah, Dar al-Islam, Dar al-Kufr, preservation of faith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Helmand University

Leed Social Science Academic Journal

Volume:1	Issue: 2	Year:2025
-----------------	-----------------	------------------

Helmand University

Volume: 1 Issue : 2 Year: 2025